

## پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده

### Predicting emotional divorce based on psychological basic needs, marital expectations and family function

Zabihallah Khan Mohamammadi

Counseling

Saeideh Bazzazian,

Mojtaba Amiri Majd &

Mohammad Ghamari

Islamic Azad University, Abhar Branch

ذبیح‌اله خان محمدی<sup>۱</sup>

مشاوره

سعیده بزازیان<sup>۲\*</sup>

مجتبی امیری مجد<sup>۳</sup> و

محمد قمری<sup>۴</sup>

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ابهر

چکیده: طلاق عاطفی به‌عنوان یکی از متغیرهای مؤثر در روابط فرازناشویی و طلاق قانونی تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده قرار دارد. پژوهش حاضر با هدف آرایه مدلی برای پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده انجام شد. بدین منظور از بین کلیه زنان متأهل شرکت‌کننده در کلاس‌های آموزش خانواده در شهر ابهر که در محدوده سنی ۵۰-۲۵ قرار داشتند، ۲۴۸ نفر انتخاب شدند. از شرکت‌کننده‌ها خواسته شد مقیاس نیازهای بنیادین روانشناختی (BNSG-S)، ابزار سنجش خانواده (FAD)، پرسشنامه‌های انتظارات زناشویی (MEQ) و طلاق عاطفی (EDQ) را تکمیل کنند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین نیازهای بنیادین روانشناختی و انتظارات زناشویی با طلاق عاطفی همبستگی منفی و بین عملکرد خانواده و طلاق عاطفی همبستگی مثبت وجود دارد. همچنین رابطه نیازهای بنیادین روانشناختی و عملکرد خانواده منفی و معنادار بود. نتایج تحلیل مسیر نشان داد که نیازهای بنیادین روانشناختی به‌طور غیرمستقیم از طریق عملکرد خانواده بر طلاق عاطفی تأثیر دارد. انتظارات زناشویی هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق عملکرد خانواده بر طلاق عاطفی تأثیرگذار بود. همچنین مشخص شد که عملکرد خانواده بر طلاق عاطفی تأثیر دارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که رابطه نیازهای بنیادین روانشناختی و انتظارات زناشویی با طلاق عاطفی یک رابطه خطی نیست و عملکرد خانواده می‌تواند در این رابطه نقش واسطه‌ای داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی، عملکرد خانواده، طلاق عاطفی

**Abstract:** Emotional divorce, as an essential factor in extramarital relations and legal divorce, is influenced by different variables such as psychological basic needs, marital expectations and family function. This study was carried out to provide a model for predicting emotional divorce based on psychological basic needs, marital expectations and family functioning. 248 married women (age 25-50) were selected from the participants in family training programs in Abhar. They completed the Basic Needs Satisfaction in General Scale (BNSG-S), the Family Assessment Device (FAD), the Marital Expectations Questionnaire (MEQ) and the Emotional Divorce Questionnaire (EDQ). The results showed negative correlations between psychological basic needs and marital expectations and emotional divorce as well as positive correlations between family function and emotional divorce. Also, psychological basic needs and family function were significantly correlated. Results of path analysis showed that psychological basic needs could affect emotional divorce indirectly through family function. Marital expectations exerted both a direct and an indirect effect, through family function on emotional divorce. It was also shown that family function had an impact on emotional divorce. The findings suggest that the relations between psychological basic needs, marital expectations and emotional divorce are not linear and family function could play a moderating role in these relations.

**Keywords:** psychological basic needs, marital expectations, family function, emotional divorce

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰

Received: 14 Nov 2017

دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۳

Accepted: 11 Jul 2018

۱. دانشجوی دکتری، گروه مشاوره، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

۲\*. دانشیار، گروه روانشناسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران،

نویسنده مسوول، پست الکترونیکی: sbazzazian@gmail.com

۳. دانشیار، گروه روانشناسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

۴. دانشیار، گروه روانشناسی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

## مقدمه

خانواده<sup>۱</sup> شالوده اساسی ساختار اجتماعی جوامع است که با ازدواج<sup>۲</sup> و آغاز زندگی زناشویی شکل می‌گیرد (نوابی‌نژاد، ۱۳۹۵). به دلیل اینکه رابطه زناشویی<sup>۳</sup>، زیربنای روابط خانوادگی و تربیت نسل‌های آینده است، به‌عنوان اساسی‌ترین رابطه انسانی تلقی می‌شود. از این‌رو استحکام و بهبود آن از اهمیت زیادی برخوردار است. با این وجود، گاهی زوجین در روابط زناشویی با مشکلاتی روبرو می‌شوند که آنها را دچار تعارض<sup>۴</sup> می‌کند. ارزیابی کلی فرد از رابطه زناشویی و وضعیت برآورده شدن نیازها، خواسته‌ها و آرزوهای شخصی و زوجی، میزان رضایت و یا نارضایتی از رابطه زناشویی را تعیین می‌کند (متسون، روژ، جانسون، دیوید سون و فینچام، ۲۰۱۳). یکی از مهمترین آسیب‌های اجتماعی، طلاق<sup>۵</sup> است. از طرف دیگر ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را به نوعی باید در ارتباط تنگاتنگ با عدم کارکرد درست نهاد خانواده دانست (محمدی، ۱۳۸۳). آمار فزاینده طلاق نشانگر تغییرات عمده در ساختار و کارکرد نهاد خانواده<sup>۶</sup> است. با این حال آمار رسمی طلاق به‌طور کامل نشان‌دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست؛ زیرا در کنار آن آماری بزرگتر به طلاق‌های عاطفی<sup>۷</sup> اختصاص دارد، یعنی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌های تو خالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی تقاضای طلاق قانونی<sup>۸</sup> نمی‌کنند (بخارایی، ۱۳۸۶). در واقع برخی ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابند، بلکه به ازدواج‌های تو خالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، صمیمیت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (استیل و کید،<sup>۹</sup> ۲۰۰۱/۱۳۸۸).

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که طلاق عاطفی آثار و پیامدهای زیانبار جسمی و روانی بر زوجین دارد. به‌عنوان مثال باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۹۰) نشان دادند طلاق عاطفی موجب بروز مشکلات و فشارهای روانی از قبیل افسردگی<sup>۱۰</sup>، اضطراب<sup>۱۱</sup>، کاهش اعتمادبه‌نفس<sup>۱۲</sup>، گوشه‌گیری و انزوا<sup>۱۳</sup> و ابتلا به بیماری‌های جسمی و روان‌تنی<sup>۱۴</sup> در زنان می‌شود. همچنین طلاق عاطفی با بزهکاری<sup>۱۵</sup>، افسردگی<sup>۱۶</sup>، اضطراب، پرخاشگری<sup>۱۶</sup> و افت تحصیلی در فرزندان رابطه دارد و آثار و پیامدهای طلاق عاطفی بیشتر از طلاق قانونی است (هاشمی و همایونی، ۲۰۱۷).

عدم تطابق بین مطالبات همسران از یکدیگر، به‌ویژه در ارتباط با مشکلات زناشویی، عدم احترام و تکریم شخصیت، عدم درک رابطه و مسائل مربوط به زناشویی، گرایش به مواد مخدر<sup>۱۷</sup> و مشکلات مربوط به الکل، خیانت<sup>۱۸</sup>، تمرد و ارتباط کلامی ضعیف و دخالت خانواده اصلی از عوامل مهم و اساسی طلاق عاطفی میان زن و شوهر است (محبی، ۲۰۱۳)؛ به نقل از طالب‌پور و همکاران، ۲۰۱۵). بنا بر این به نظر می‌رسد ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و فرهنگی در تجربه طلاق عاطفی در تعامل هستند (باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹).

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که متغیرهای روانشناختی زیادی می‌توانند طلاق عاطفی را پیش‌بینی کنند. از جمله افسردگی و روان‌رنجوری<sup>۱۹</sup> (شاهمرادی، ۱۳۹۵)، تعارض‌های زناشویی (صفایی‌راد و وارسته‌فر، ۱۳۹۲)، سواد عاطفی<sup>۲۰</sup> (هاشمی و اصغری ابراهیم آباد، ۱۳۹۵)، هوش هیجانی<sup>۲۱</sup>، سلامت معنوی<sup>۲۲</sup> و تاب‌آوری<sup>۲۳</sup> (کریمی‌پور زارع، ۱۳۹۵)، تصویر بدنی<sup>۲۴</sup> و کمال‌گرایی<sup>۲۵</sup> منفی (زمانی، احدی و عسگری، ۱۳۹۳). در این میان یکی از مهمترین متغیرهای روانشناختی، نیازهای بنیادین روانشناختی<sup>۲۶</sup> است. در بین نیازهای متعدد

10. depression
11. anxiety
12. self- confidence
13. isolation
14. psychosomatic
15. delinquency
16. aggression
17. tendency to drugs
18. affaire
19. neuroticism
20. emotional literacy
21. emotional intelligence
22. spiritual health
23. resiliency
24. body image
25. perfectionism
26. psychological basic needs

1. family
2. marriage
3. marital relationship
4. conflict
5. divorce
6. function of family institution
7. emotional divorce
8. legal divorce
9. Steel, L., & Kidd, W.

ارتباط نیازهای بنیادین روانشناختی را با متغیرهای زناشویی نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال در یک فراتحلیل از مطالعات بررسی‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در روابط عاشقانه، پاتریک، کنی، کانولو و همکاران (۲۰۰۷) نشان داده‌اند همسرانی که نیازهایشان در روابط عاشقانه بیشتر ارضا می‌شد، عزت‌نفس، نیروی حیاتی و عواطف مثبت بیشتر و عواطف منفی کمتری را تجربه کردند. آنها نتیجه گرفتند که با توجه به پیامدهای کیفی این روابط، افرادی که در روابط عاشقانه، ارضای این نیازها را بیشتر تجربه کنند، رضایت از زناشویی و تعهد بیشتری را نشان خواهند داد. پژوهش براوو و لمپکین (۲۰۱۰) نشان داد که یکی از مهمترین عوامل اختلافات زناشویی، نیازهای برآورده نشده زوجین است. همچنین نتایج پژوهش بشارت و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با سازگاری<sup>۹</sup> زوجین رابطه مثبت معنادار دارد.

از عوامل دیگری که پیش‌بینی می‌شود نقش مهمی را بر طلاق عاطفی اعمال کند، انتظارات زناشویی<sup>۱۰</sup> زوجین است (ریوز، ۲۰۱۰). انتظارات زناشویی عبارتند از استانداردها<sup>۱۱</sup> و فرضیه‌های<sup>۱۲</sup> ذهنی، چارچوب‌های ازپیش تعیین‌شده و باید‌ها و نیاید‌هایی که زوجین در مورد همسر و زندگی زناشویی دارند، که ممکن است مبتنی بر واقعیت باشند و یا نباشند (خمسه، ۱۳۸۲). درواقع انتظارات یکی از پنج پدیده شناختی<sup>۱۳</sup> (انتظارات، ادراکات<sup>۱۴</sup>، اسنادها<sup>۱۵</sup>، استانداردها و فرضیات) است که با تحریف در آن (نادرست و افراطی شدن) درآشفته‌گی زناشویی<sup>۱۶</sup> سهیم می‌شود (باکوم و اپستین<sup>۱۷</sup>، ۱۹۹۰؛ به نقل از شارپ و گانگ، ۲۰۰۰). براساس نظر لاورنس، نیلن و کاب (۲۰۰۷) انتظارات به افراد اجازه می‌دهند در مواجهه با موقعیت‌ها و افراد جدید، وقایع را درک، پیش‌بینی و مهار نمایند. انتظارات افراد درباره یک رابطه عاطفی و عاشقانه و میزانی که این انتظارات واقعا تحقق

انسان، نیازهای بنیادین روانشناختی، به دلایل مختلف از جمله ثبات آنها در طول زمان، تاثیرات عمیق آنها بر شخصیت و رفتار انسان و پیامدهای مثبت و منفی آنها در زمینه‌های درون‌فردی<sup>۱</sup> و بین‌فردی<sup>۲</sup> از اهمیت ویژه برخوردارند (بشارت، هوشمند، رضازاده و لواسانی، ۱۳۹۴). نظریه خودتعیین‌گری<sup>۳</sup> سه نیاز خودپیروی<sup>۴</sup>، شایستگی<sup>۵</sup> و تعلق<sup>۶</sup> (پیوستگی) را بنیادین می‌داند (دسی و رایان، ۲۰۰۰، ۱۹۸۵). میل به خودآغازگری، در تنظیم<sup>۷</sup> اعمال شخصی و این که فرد احساس کند پیامدهای رفتاری وی توسط خود او تعیین شده است، نیاز خودپیروی نامیده می‌شود (دسی و رایان، ۱۹۸۵). احساس شایستگی در مواجهه و تعامل با محیط، قابلیت اجرای وظایف مختلف و توان خلق آثار مطلوب و ممانعت از آثار نامطلوب، نشانگر نیاز شایستگی است و در نهایت احساس برخوردارگی از روابط اجتماعی رضایت بخش و حمایت‌گر، علاقمندی و تعلق داشتن به دیگران، معرف نیاز تعلق (پیوستگی) است (رایان و دسی، ۲۰۰۲). نظریه خودتعیین‌گری فرض می‌کند زمانی که فرد از سوی محیط اجتماعی حمایت می‌شود و نیازهای بنیادین خودمختاری، شایستگی و تعلق ارضا می‌شود، فرد طبیعتاً به سوی رشد و شکوفایی حرکت می‌کند (کول، شلینکرت، مالدی و بایومن، ۲۰۱۸).

خودتعیین‌گری در روابط عاطفی اشاره به این دارد که فرد به‌جای تحت اجبار دیگری بودن و یا ندانستن اینکه چرا در یک رابطه درگیر است، مشارکت کامل خود را در رابطه تصدیق کند (کنی، هادن، پورتر و رودریگز، ۲۰۱۳). نظریه خودتعیین‌گری بر این باور است که در تمام انسان‌ها بسته به میزان ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، روابط عاطفی رضایت‌بخش‌تر خواهند بود (لاگاردیا و پاتریک، ۲۰۰۸). افرادی که در روابطی قرار دارند که ارضاءکننده سه نیاز بنیادین آنها است، بیشتر خواهان ابراز احساسات خود هستند و با سهولت بیشتر به حمایت همسر خود می‌پردازند (لاگاردیا<sup>۸</sup>، ۲۰۰۷؛ به نقل از بشارت، رامش و رضازاده، ۱۳۹۴). برخی مطالعات

9. adjustment  
10. marital expectations  
11. standard  
12. hypothesis  
13. cognitive  
14. perception  
15. attribution  
16. marital distress  
17. Baucom, D. H., & Epstein, N.

1. interpersonal  
2. interpersonal  
3. self-determination theory  
4. autonomy  
5. competence  
6. relatedness  
7. regulation  
8. La Guardia, J. G.

می‌یابند، یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم پیامدهای رابطه زناشوی است (ونیر و اسالیوان، ۲۰۱۷). میزان برآورده‌شدن انتظارات و خواسته‌های هریک از زوجین، می‌تواند مبنای رضایت زناشویی قرار گرفته، فاصله بین واقعیت و انتظارات از زندگی می‌تواند توجیهی برای میزان رضایت همسران از رابطه زناشویی فراهم کند (میلر و تدر، ۲۰۱۱). ونگلیستی و دالی (۱۹۹۷) نشان دادند افراد زمانی رضایت زناشویی پایداری را تجربه می‌کنند که انتظاراتشان از ازدواج برآورده شده باشد، خواه این انتظارات بالا باشد یا پایین. اما اکثر افراد انتظارات غیرواقع‌بینانه‌ای نسبت به زندگی زناشویی دارند، مثلاً آنها انتظار دارند که همسرشان تمام خلاءهایی را که قبل از ازدواج داشتند پر کند (منسفیلد، ۲۰۰۷). کنی و اسیتلی<sup>۱</sup> (۲۰۰۱؛ به نقل از میلر و تدر، ۲۰۱۱) براین باور هستند که انتظارات صحیح، موجب می‌شود افراد نیازهای شریک زندگی خود را به‌درستی ارزیابی کرده و رفتارهای یکدیگر را پیش‌بینی کنند؛ در نتیجه احساس کنترل<sup>۲</sup>، پیش‌بینی‌پذیری<sup>۳</sup> و امنیت<sup>۴</sup> در آنها پرورش یافته، به تعاملات<sup>۵</sup> سازگار و سطوح بالایی از رضایت زناشویی منجر می‌شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که عدم تحقق انتظارات زناشویی و نیز عدم تناسب این انتظارات با واقعیت‌های رابطه زناشویی منجر به سردی روابط عاطفی و نارضایتی زناشویی<sup>۶</sup> می‌شود (ابراهیمی و بنی فاطمه؛ سفیری و هادیان، ۱۳۸۸؛ فاور، منتل و السون، ۱۹۹۶).

بنابر آنچه گفته شد به‌نظر می‌رسد بسیاری از مشکلات ارتباطی یا نارضایتی همسران از عدم ارضای نیازهای روانشناختی و نیز از انتظارات غیرواقعی و مبهم و یا فاصله موجود بین انتظارات پیش از رابطه و واقعیت موجود نشأت می‌گیرد. از سوی دیگر، یکی از عواملی که در بروز تعارضات زناشویی و در نتیجه طلاق عاطفی نقش مهمی ایفا می‌کند، ناکارآمدی عملکرد خانواده<sup>۷</sup> است. در تعریف عملکرد خانواده گفته می‌شود که عملکرد خانواده، تلاش مشترکی برای

برقراری و حفظ تعادل در خانواده است (ثنایی، ۱۳۷۹). عملکرد خانواده به توانایی در هماهنگی با تغییرات، حل تضادها و تعارضات، همبستگی بین اعضا و موفقیت در اعمال الگوهای انضباطی<sup>۸</sup>، رعایت حد و مرز بین افراد، اجرای مقررات و اصول حاکم بر این نهاد با هدف حفاظت از کل نظام خانواده<sup>۹</sup> است. لذا انجام درست نقش‌ها و تکالیف زناشویی برای عملکرد خانواده حیاتی است و هرگونه تغییر و یا نابسامانی در روابط زوج‌ها می‌تواند عملکرد کل نظام خانواده را تحت تاثیر قرار دهد (مینوچین، ۱۹۷۴ / ۱۳۸۳). یکی از الگوهای مهم در زمینه بررسی عملکرد خانواده، الگوی مک مستر<sup>۱۰</sup> است. این الگو در اوایل دهه ۱۹۶۰ توسط اپشتاین، بیشاب و لوین<sup>۱۱</sup> در دانشگاه مک مستر مطرح شد. این مدل که مبتنی بر رویکرد سیستمی است، ساختار، سازمان و الگوی تبادل واحد زناشویی را توصیف می‌کند و اجازه می‌دهد که روابط خانوادگی یا زناشویی در یک طیف وسیعی، از وضعیت سلامت تا اختلال<sup>۱۲</sup> شدید روانی مورد آزمایش قرار گیرد. بر اساس الگوی مک مستر، عملکرد کل خانواده را می‌توان در ابعاد مختلفی نظیر حل مشکل<sup>۱۳</sup>، ارتباط، نقش‌ها، پاسخگویی عاطفی<sup>۱۴</sup>، آمیختگی عاطفی<sup>۱۵</sup> و کنترل رفتار بررسی کرد (ثنایی، ۱۳۷۹).

کارکرد مطلوب خانواده مفهومی است که تاثیر مستقیمی بر نیازها، اهداف، روابط عاطفی خانواده و رضایتمندی از زندگی داشته (میلر، رایان، کیتنر، بیشاب و اپستین، ۲۰۰۰) و با رضایت زناشویی ارتباط دارد (عباسی اسفنجیر و رمضانی، ۲۰۱۷). همچنین عواملی نظیر ساختار، نقش، ارتباط، ادراک و پویایی‌های شخصیت همسران بر کارکرد خانواده تاثیر مستقیم دارد (والش، ۲۰۰۳). مطالعات نشان داده‌اند که عملکرد خانواده در ایجاد تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی مؤثر است. در این زمینه پژوهش‌های متعددی بر نقش ساختار و عملکرد خانواده شامل حل مشکل و ابراز عواطف تأکید کرده‌اند (بهاری، ۱۳۷۹). همچنین شواهد نشان داده‌اند که کیفیت روابط خانوادگی در خانواده‌های طلاق و غیرطلاق

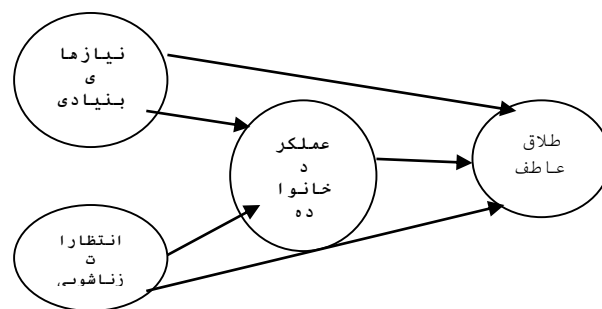
۸ disciplinary patterns  
9. family system  
10. Mc Master model  
11. Epstein, N. B., Bishop, D. S., & Levin, S.  
12. disorder  
13. problem solving  
14. emotional responsiveness  
15. emotional involvement

1. Kenny, D.A., & Acitelli, L.K.
2. sens of control
3. predictability
4. security
5. interaction
6. marital unsatisfaction
7. family function

زوج‌های در حال طلاق پایین‌تر از زوج‌های عادی است. با استناد به میانی نظری و یافته‌های پژوهشی که ذکر شد، می‌توان پیش‌بینی کرد که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و انتظارات زناشویی با طلاق عاطفی رابطه دارند؛ رابطه‌ای که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. از سوی دیگر مرور یافته‌های پژوهشی این فرض را مطرح می‌کند که یکی از متغیرهای مهم که ممکن است در این رابطه نقش واسطه داشته باشد، عملکرد خانواده است. بنابراین یکی از اهداف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای عملکرد خانواده در رابطه بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و انتظارات زناشویی با طلاق عاطفی بود. بنابر آنچه گفته شد سوال اصلی پژوهش حاضر این است که آیا مدل طراحی شده پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده (شکل ۱)، برازش لازم را با داده دارد؟ فرضیات دیگر پژوهش بدین شرح آزمون شدند: ۱- نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده بر طلاق عاطفی تاثیر دارند، ۲- عملکرد خانواده در رابطه بین نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و طلاق عاطفی نقش واسطه‌ای دارد.

متفاوت است، به‌طوری‌که در خانواده‌های طلاق تعارضات زناشویی بیشتری مشاهده شده است. این مطالعات نشان می‌دهد که تعارضات زناشویی یکی از عوامل طلاق است (لیندزی، کلول، فرابوت و مک کینون- لویس، ۲۰۰۶؛ بشارت و کامران، ۱۳۹۶). الکرناوی (۲۰۱۰) نشان داد که ساختار خانواده پیش‌بینی‌کننده اصلی عملکرد خانواده، رضایت زناشویی و عزت‌نفس پایین است.

پورتس، هاوول و اشنبرگر (۱۹۹۲) دریافتند که نقش‌های خانوادگی، کنترل رفتار و پاسخگویی عاطفی بیشترین سهم را در تسهیل سازگاری اجتماعی<sup>۱</sup> دارند. همچنین ارکیستر و استیونسون (۱۹۹۱) در پژوهشی نشان دادند که متغیرهای نقش‌های خانوادگی و همراهی عاطفی به‌وفور و به‌طور مکرر با طلاق در ارتباط است. در ایران پژوهش بهاری (۱۳۷۹) نشان داد که زوج‌های در حال طلاق در سازه‌های سه‌گانه کارآیی خانواده، یعنی ابراز عواطف، نقش‌های خانوادگی و حل مشکل، نسبت به زوج‌های عادی عملکرد ضعیف‌تری دارند. براساس پژوهش‌های بهاری و صابری (۱۳۸۳) بین عملکرد خانواده زوج‌های در حال طلاق و زوج‌های غیرمطلقه (عادی) تفاوت معناداری وجود دارد، به این معنی که عملکرد خانوادگی



شکل ۱. مدل پیشنهادی پژوهش

حجم نمونه براساس تعداد قابل قبول برای انجام تحقیقات همبستگی که ۱۵ تا ۲۰ نفر برای هر رابطه همبستگی در نظر گرفته می‌شود (گیلز، ۲۰۰۵)، برآورد شد. بنابراین از بین افراد، ۲۶۰ نفر به‌صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. پس از جلب رضایت و همکاری شرکت‌کنندگان، از آنها خواسته شد که مقیاس نیازهای بنیادین

## روش

### جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی و روش پژوهش، همبستگی است که در آن روابط بین متغیرها در قالب مدل علی مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنان شرکت‌کننده در کلاس‌های آموزش خانواده در شهر اهر بود.

برای دانشجویان به ترتیب ۰/۸۹، ۰/۸۷ و ۰/۹۱ محاسبه شد که نشان‌دهنده همسانی درونی خوب مقیاس هستند. ضرایب همبستگی بین نمره‌های تعدادی از آزمودنی‌های جمعیت عمومی ( $n = 127$ ) در دو نوبت با فاصله دو تا چهار هفته‌ای برای سنجش پایایی بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب برای زیرمقیاس‌های خودپیروی، شایستگی و تعلق به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۷۳ و ۰/۷۶ در سطح  $p = 0/01$  معنادار بودند که نشانه پایایی بازآزمایی رضایت‌بخش مقیاس است (بشارت و همکاران، ۲۰۱۵). در پژوهش حاضر پایایی مقیاس مذکور به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۶ به دست آمد.

**پرسشنامه انتظارات زناشویی (MEQ).** پرسشنامه انتظارات زناشویی (MEQ؛ امیدوار، ۱۳۸۶) دارای ۳۲ گویه است که بر مبنای طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از همیشه تا اصلا (اصلا = ۰، بندرت = ۱، گاهی = ۲، اغلب = ۳ و همیشه = ۴) طراحی شده است. حداقل نمره صفر و حداکثر ۱۲۸ است. در پژوهش حاضر پایایی این ابزار به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۱ به دست آمد. به منظور تعیین روایی پرسشنامه از دو شیوه تعیین سازه‌های بنیادی و همبستگی درونی زیرمقیاس‌ها با نمره کل استفاده شد. برای تعیین سازه‌ها و عوامل بنیادی پرسشنامه، از تحلیل عاملی با چرخش متمایل استفاده شد که در نهایت ۳ عامل براساس ۳۷/۵ درصد واریانس‌های مجموع هشت عامل اول به دست آمد. براساس این پرسشنامه، ابعاد انتظارات زناشویی عبارتند از: انتظار از همسر به‌عنوان دوست و حامی (۷ گزاره)، انتظار از زندگی زناشویی (۱۱ گزاره)، و انتظار از یک رابطه ایده‌آل (۱۴ گزاره). همبستگی تمام زیرمقیاس‌های استخراج شده با یکدیگر و به‌ویژه با نمره کل بالا و معنادار بود ( $p < 0/01$ ) که حاکی از روایی بالای پرسشنامه است. به‌منظور تعیین پایایی پرسشنامه انتظارات زناشویی از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ برای هر یک از حیطه‌های فوق به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۸۰، و ۰/۹۱ و برای کل پرسشنامه ۰/۹۲ بود (امیدوار، ۱۳۸۶).

**ابزار سنجش خانواده (FAD).** ابزار سنجش خانواده (FAD) را اپشتاین، بالدوین و بیساب (۱۹۸۳) در ۶۰ سؤال تهیه کردند. هدف آن سنجش عملکرد خانواده بنا بر الگوی

روانشناختی<sup>۱</sup> (BNSG-S)، ابزار سنجش خانواده<sup>۲</sup> (FAD) و پرسشنامه‌های انتظارات زناشویی<sup>۳</sup> (MEQ) و طلاق عاطفی<sup>۴</sup> (EDQ) را تکمیل نمایند. تعداد ۱۲ شرکت‌کننده در پژوهش ب دلیل پاسخ ناقص به مقیاس‌ها از تحلیل‌های آماری کنار گذاشته شدند و به این ترتیب نمونه پژوهش به ۲۴۸ نفر تقلیل یافت. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از طول مدت ازدواج حداقل پنج سال، عدم ابتلا به بیماری خاص، عدم ابتلا به اختلالات روانشناختی، دارا بودن حداقل تحصیلات دیپلم، عدم مصرف مواد مخدر و عدم وجود هر نوع اعتیاد دیگر. دامنه سنی شرکت‌کنندگان ۲۵ تا ۵۰ سال با میانگین ۳۳/۰۲ و انحراف استاندارد ۱۱/۸ بود. داده‌های پژوهش براساس شاخص‌ها و روش‌های آماری شامل میانگین، انحراف استاندارد، ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر تحلیل شدند.

#### ابزار سنجش

**مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی (BNSG-S).** مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی (BNSG-S؛ گنیه<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳) از ۲۱ گویه تشکیل شده است که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی را در سطح عمومی مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد. گویه‌های آزمون، سه زیرمقیاس خودپیروی، شایستگی و تعلق را در اندازه‌های هفت درجه‌ای لیکرت از نمره یک (اصلا درست نیست) تا نمره هفت (کاملا درست است) می‌سنجند. نمره بالاتر در هر مقیاس بیانگر سطح بالاتر ارضای آن نیاز است. ویژگی‌های روانسنجی مقیاس ارضای نیازهای بنیادین در سطح عمومی در پژوهش‌های خارجی به‌صورت مقدماتی مورد تایید قرار گرفته است (به نقل از بشارت و همکاران، ۱۳۹۴). ویژگی‌های روانسنجی نسخه فارسی مقیاس ارضای نیازهای بنیادین در سطح عمومی در چندین پژوهش بررسی و تایید شده است (بشارت، ۱۳۹۱). ویژگی‌های روانسنجی در نمونه‌ای متشکل از ۹۲۷ آزمودنی در دو گروه جمعیت عمومی ( $n = 530$ )، ۲۷۴ زن و ۲۵۶ مرد) و دانشجویان ( $n = 397$ )، ۲۱۶ دختر و ۱۸۱ پسر) مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب آلفای کرونباخ نمره زیرمقیاس‌های خودپیروی، شایستگی و تعلق برای آزمودنی‌های جمعیت عمومی به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۹ و ۰/۹۲ و

1. Basic Needs Satisfaction in General Scale (BNSG-S)
2. Family Assessment Device (FAD)
3. Marital Expectations Questionnaire (MEQ)
4. Emotional Divorce Questionnaire (EDQ)
5. Gagne, M.

درجه‌ای لیکرت (هرگز تا همیشه) سنجیده می‌شود و هر ماده دارای ارزشی بین ۱ تا ۴ است. طیف امتیاز کلی بین ۰ و ۳۶ خواهد بود. امتیاز بالاتر، نشان‌دهنده وجود طلاق عاطفی بیشتر است. پایایی پرسشنامه مذکور در پژوهش حاضر به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۴ به دست آمد. در پژوهش (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶) روایی پرسشنامه توسط اساتید و متخصصان این حوزه تأیید شده است و نتایج آلفای کرونباخ کل سوالات ۰/۹۵ به دست آمده است.

### یافته‌ها

در جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمرات و ضرایب همبستگی میان متغیرهای نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی، عملکرد خانواده و طلاق عاطفی ارائه شده است. بر اساس نتایج ارائه شده، مشاهده می‌شود که رابطه طلاق عاطفی با نیازهای بنیادین روانشناختی ( $r = -.038$ ،  $p < .01$ ) و انتظارات زناشویی ( $r = -.019$ ،  $p < .01$ ) منفی و معنادار و با متغیر عملکرد خانواده، مثبت و معنادار ( $r = .051$ ،  $p < .01$ ) بود. رابطه عملکرد خانواده با نیازهای بنیادین روانشناختی ( $r = -.058$ ،  $p < .01$ ) منفی و معنادار ولی با انتظارات زناشویی ( $r = -.09$ ،  $p > .05$ ) معنادار نبود. همچنین رابطه نیازهای بنیادین روانشناختی با انتظارات زناشویی ( $r = -.02$ ،  $p > .05$ ) معنادار نبود.

مک مستر است. این الگو خصوصیات ساختاری، شغلی و تعاملی خانواده را معین می‌سازد و شش بعد از عملکرد خانواده شامل حل مشکل، ارتباط، نقش‌ها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل رفتار را مشخص می‌کند. بنابراین ابزار سنجش خانواده متناسب با این شش بعد، از شش زیرمقیاس برای سنجش آنها، به علاوه یک زیرمقیاس هفتم مربوط به عملکرد کلی خانواده تشکیل شده است. در این پرسشنامه هر سوال از ۱ تا ۴ و با استفاده از کلید کاملاً موافق = ۱، موافق = ۲، مخالف = ۳، و کاملاً مخالف = ۴ نمره‌گذاری می‌شود. نمرات بالاتر نشانگر کارکرد ناسالم خانواده است. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ جهت بررسی پایایی آزمون ۰/۸۷ به دست آمد. ابزار سنجش خانواده با ضرایب آلفای زیرمقیاس‌های آن از ۰/۷۲ تا ۰/۹۲ از همسانی درونی خوبی برخوردار است. همچنین ابزار سنجش خانواده دارای روایی پیش‌بین و همزمان است (ثنایی، ۱۳۷۹).

### پرسشنامه طلاق عاطفی (EDQ). پرسشنامه طلاق

عاطفی (EDQ؛ محمدی، ۱۳۹۴) دارای ۳۶ گویه و دارای ۹ عامل انتقاد و سرزنش، سکوت و جبهه‌گیری، واکنش عاطفی، آمیزش عاطفی، قدرت و منابع، فقدان، افسردگی و سرخوردگی، زاویه سوم، محدود کردن و مشکلات جنسی است. هر کدام از ابعاد دارای ۴ سوال است که بر اساس مقیاس پنج

### جدول ۱

ضرایب همبستگی، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی، عملکرد خانواده و طلاق عاطفی

متغیر	۱	۲	۳	۴
نیازهای بنیادین	۱			
انتظارات زناشویی	-۰/۰۲	۱		
عملکرد خانواده	** -۰/۵۸	-۰/۰۹	۱	
طلاق عاطفی	** -۰/۳۸	** -۰/۱۹	** ۰/۵۱	۱
میانگین	۹۷/۹۷	۹۲/۵۰	۲۶/۳۱	۲۶/۷۱
انحراف استاندارد	۱۴/۷۵	۱۵/۲۲	۵/۰۸	۲۳/۵۴

\*\* $p \leq .01$

کای ۱۵۵/۷۶ و نسبت مربع کای به درجه آزادی ۲/۱۹ محاسبه شد. میزان مؤلفه‌های شاخص برازندگی<sup>۱</sup> و شاخص برازندگی<sup>۲</sup> تعدیل یافته<sup>۲</sup> که باید بزرگتر از ۰/۸ باشد، در این مدل به ترتیب ۰/۹۲ و ۰/۸۸ به دست آمد. شاخص‌های برازش

برای تعیین کفایت برازندگی الگوی پیشنهادی با داده‌ها، ترکیبی از شاخص‌های برازندگی مورد استفاده قرار گرفت. جدول ۲ شاخص‌های برازش الگوی پیشنهادی را نشان می‌دهد. همان‌طور که مندرجات جدول ۲ نشان می‌دهد. مربع

1. Goodness of Fit Index (GFI)

2. Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)

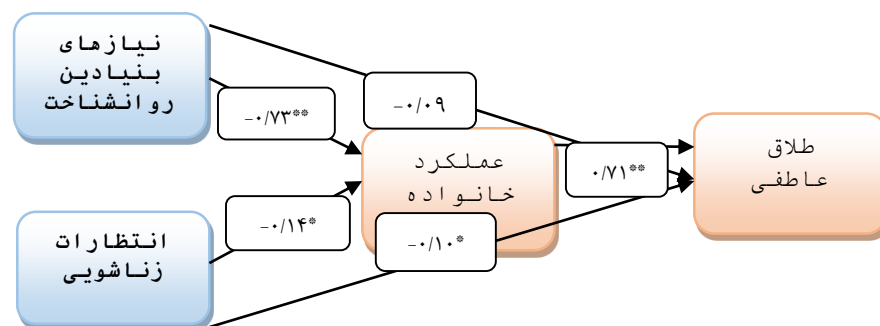
شاخص‌ها و خروجی‌ها ملاحظه می‌شود که تمامی شاخص‌های برازش مدل در حد مطلوب است. بنابراین می‌توان گفت که مدل فرضی از برازش نسبتاً خوبی برخوردار است. این شاخص‌ها نشان می‌دهد که در مجموع مدل ارائه شده، مدل مناسبی است و داده‌های تجربی به خوبی با آن منطبق هستند.

هنجارشده<sup>۱</sup>، برازش تطبیقی<sup>۲</sup>، برازش نسبی<sup>۳</sup> و برازش افزایشی<sup>۴</sup> که باید بزرگتر از ۰/۹ باشد، در این مدل به ترتیب ۰/۹۵، ۰/۹۷، ۰/۹۴ و ۰/۹۷ محاسبه شد. شاخص ریشه میانگین مربعات خطای برآورد<sup>۵</sup> که حد مجاز آن کمتر از ۰/۰۸ است، در مدل تحت بررسی ۰/۰۶۸ برآورد شد. با توجه به

جدول ۲  
شاخص‌های برازش الگوی پیشنهادی

شاخص	$x^2$	$p$	$df$	$x^2/df$	GFI	AGFI	PNFI	NFI	NNFI	CFI	RFI	IFI	RMSEA
مدل پیشنهادی	۱۵۵/۷۶	۰/۰۰	۷۱	۲/۱۹	۰/۹۲	۰/۸۸	۰/۷۴	۰/۹۵	۰/۹۷	۰/۹۷	۰/۹۴	۰/۹۷	۰/۰۶۸

به منظور آزمون رابطه علی نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی، عملکرد خانواده و طلاق عاطفی از روش تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج الگوی پیشنهادی در شکل ۲ نشان داده شده است.



شکل ۲. نمودار مسیره‌های مدل برازش‌یافته با ضرایب استاندارد  
توجه: اعداد روی خطوط مسیر و داخل مستطیل‌ها به ترتیب، ضرایب بتا و ضرایب تبیین هستند.

کل آن ( $\beta = ۰/۶۱$ ) قابل توجه بود. اثر انتظارات زناشویی بر طلاق عاطفی هم به‌طور مستقیم ( $\beta = ۰/۱۰$ ) و هم به‌طور غیرمستقیم ( $\beta = ۰/۱۰$ ) منفی و معنادار بود و در کل ( $\beta = ۰/۲۰$ ) توانست بر طلاق عاطفی تاثیر داشته باشد. طلاق عاطفی از عملکرد خانواده ( $\beta = ۰/۷۱$ ) اثر مثبت معنادار می‌پذیرد. عملکرد خانواده تحت تاثیر مستقیم نیازهای بنیادین روانشناختی ( $\beta = ۰/۷۳$ ) و انتظارات زناشویی ( $\beta = ۰/۱۴$ ) قرار داشت.

جدول ۳ مسیره‌ها و ضرایب استاندارد روابط مستقیم، غیرمستقیم و کل به همراه ضرایب تبیین مربوط به متغیرها را در الگوی پیشنهادی نشان می‌دهد. اثرات غیرمستقیم هر متغیر از طریق حاصل ضرب ضرایب مسیره‌های جداگانه آن متغیر محاسبه می‌شود. با توجه به اطلاعات ارائه‌شده در جدول ۳ ملاحظه می‌شود که نیازهای بنیادین روانشناختی ( $\beta = ۰/۰۹$ ) نتوانست به‌طور مستقیم بر طلاق عاطفی اثر معنادار داشته باشد، اما اثر غیرمستقیم آن ( $\beta = ۰/۵۲$ ) منفی و معنادار و اثر

1. Normed Fit Index (NFI)
2. Comparative Fit Index (CFI)
3. Relative Fit Index (RFI)
4. Incremental Fit Index (IFI)
5. Root Mean Square Error of Approximation (RMSEA)



جدول ۳

ضرایب استاندارد، مستقیم، غیرمستقیم، کل و ضرایب تبیین مدل

مسیر	مسیر	مسیر	اثر کل غیر مستقیم	ضریب تبیین مستقیم
۰/۵۳				بر روی طلاق عاطفی از
	*-۰/۶۱	**۰/۵۲	-۰/۰۹	نیازها بنیادین روانشناختی
	**۰/۳۰	*-۰/۱۰	*-۰/۱۰	انتظارات زناشویی
	**۰/۷۱	-	**۰/۷۱	عملکرد خانواده
۰/۵۰				بر روی طلاق عاطفی از
	**۰/۷۱	-	**۰/۷۱	عملکرد خانواده
۰/۵۵				بر روی کارکرد خانواده از
	**۰/۷۳	-	**۰/۷۳	نیازها بنیادین روانشناختی
	*-۰/۱۴	-	*-۰/۱۴	انتظارات زناشویی

\*\* $p < 0/01$ \* $p < 0/05$ 

انتظارات زناشویی و عملکرد ( $R^2 = ۰/۵۳$ ) و از طریق عملکرد خانواده به تنهایی ( $R^2 = ۰/۵۰$ ) بود که به میزان قابل توجهی تبیین شد. همچنین متغیرهای نیازهای بنیادین روانشناختی و انتظارات زناشویی توانستند ( $R^2 = ۰/۵۵$ ) ۵۵ درصد از تغییرات عملکرد خانواده را تبیین کنند.

بود (لاگاردیا و پاتریک، ۲۰۰۸). بر این اساس می توان گفت ارضای نیازهای بنیادین خودمختاری، شایستگی و تعلق در افراد، باعث بهبود عملکرد خانوادگی آنها در زمینه های حل مشکل، ارتباط، نقش ها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل رفتار و در نتیجه کاهش طلاق عاطفی می شود. در تبیینی دیگر، بر پایه نظریه خودتعیین گری (دسی و رایان، ۱۹۸۵)، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی بر نتایج مثبت انگیزشی، شناختی و رفتاری اثر می گذارد. مطابق با این نظریه منبع رشد و کارکرد سالم انسان، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی است. چنانچه این نیازها به طور مستمر ارضا شوند، افراد به طور موثر رشد و عمل می کنند، اما اگر از ارضای این نیازها جلوگیری شود، افراد به احتمال بیشتری با ناهنجاری و عدم عملکرد بهینه مواجه خواهند شد که این امر در خصوص عملکرد خانواده نیز صادق است. بر طبق نظریه خودتعیین گری ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی تاثیر مثبتی بر متغیرهای

بر اساس یافته های پژوهش می توان نتیجه گرفت که نقش واسطه ای عملکرد خانواده در رابطه بین نیازهای بنیادین روانشناختی و انتظارات زناشویی با طلاق عاطفی توسط شواهد تجربی تایید می شود. در مدل پیشنهادی واریانس نمرات طلاق عاطفی از طریق متغیرهای نیازهای بنیادین روانشناختی،

### بحث

هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخگویی به این سوال بود که آیا مدل طراحی شده پیش بینی طلاق عاطفی بر اساس نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده، برازش لازم را با داده دارد؟ نتایج حاکی از برازش مناسب مدل با داده ها بود. نتایج پژوهش نشان داد که بین ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با عملکرد خانواده رابطه منفی و معنادار وجود دارد. همچنین بررسی مسیرهای مستقیم نشان داد که مسیر نیازهای بنیادین روانشناختی با طلاق عاطفی معنادار نبود. ولی نیازهای بنیادین روانشناختی به طور غیرمستقیم و از طریق عملکرد خانواده بر طلاق عاطفی تاثیر می گذارد. این یافته ها با نتایج پژوهش های پیشین (بشارت و همکاران، ۱۳۹۴؛ پاتریک و همکاران، ۲۰۰۷؛ دسی و همکاران، ۲۰۰۶) همسو است. نظریه خودتعیین گری بر این باور است که در تمام انسان ها بسته به میزان ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، روابط عاشقانه رضایت بخش تر خواهند

یکدیگر را پیش‌بینی کنند، در نتیجه احساس کنترل، پیش‌بینی‌پذیری و امنیت در آنها پرورش یافته، به تعاملات سازگار و سطوح بالایی از رضایت زناشویی منجر می‌شود. فاور منتل و اولسون (۱۹۹۹) دریافتند که طلاق و جدایی زوج‌ها ناشی از فاصله بین انتظارات و تصورات آنها از ازدواج و واقعیتی بود که در یک رابطه زناشویی آن را تجربه کرده بودند. بنابراین می‌توان گفت که در صورت برآورده شدن انتظارات و توقعات، فرد خود را در موقعیت پاداش‌دهنده می‌بیند و تصور سود در زندگی زناشویی را خواهد داشت و در مقابل اگر این انتظارات، طبق آنچه که فرد توقع دارد برآورده نشود، وی خود را زیان دیده می‌بیند. استمرار ناکامی و ناتوانی در تحقق انتظارات از زندگی مشترک موجب می‌شود که زوج‌ها از یکدیگر دلسرد شوند. به عبارت دیگر این دلسردی و ناامیدی زوج‌ها از همدیگر در برآورده کردن انتظارات، بر انگیزه و توانایی آنها در جهت انجام موثر وظایف و نقش‌های فرد در خانواده تاثیر منفی می‌گذارد و موجب تضعیف عملکرد کلی خانواده و بروز اختلافات و تعارض‌ها در زندگی زناشویی و در نهایت دوری زوج‌ها از یکدیگر و طلاق عاطفی می‌شود.

همچنین نتایج پژوهش نشان داد که عملکرد خانواده بر طلاق عاطفی تاثیر دارد. نتایج این یافته با نتایج پژوهش‌های عباسی اسفجیر و رضانی (۲۰۱۷)، بخشی پور، اسدی، کیانی، شیر علی پور و احمد دوست (۱۳۹۱)، پرویزی، سرابی، سالمی و کلهری (۱۳۹۵)، الکرناوی (۲۰۱۰) و لیندزی و همکاران (۲۰۰۶) هماهنگ و همسو است. در تبیین احتمالی نحوه تاثیر عملکرد خانواده بر طلاق عاطفی می‌توان گفت که عملکرد مثبت خانواده توانایی در هماهنگی با تغییرات، حل تضادها و تعارضات، همبستگی بین اعضا و موفقیت در اعمال الگوهای انضباطی، رعایت حد و مرز بین افراد، اجرای مقررات و اصول حاکم بر این نهاد با هدف حفاظت از کل نظام خانواده است؛ لذا انجام درست نقش‌ها و تکالیف زناشویی برای عملکرد خانواده حیاتی است و هرگونه تغییر و یا نابسامانی در روابط زوج‌ها می‌تواند عملکرد کل سیستم خانواده را تحت تاثیر قرار دهد (مینیچین، ۱۳۸۳/۱۹۷۴). در خانواده‌های دارای عملکرد مناسب، حل مساله به‌طور مناسب اتفاق می‌افتد، نقش‌ها و مسئولیت‌ها روشن، واضح و انعطاف‌پذیر هستند، ارتباطات مستقیم بوده و ارتباطات کلامی با علایم چهره و زبان همخوان است، همراهی عاطفی و نظارت مناسب وجود دارد، تعارض‌ها

انگیزشی دارد. به عبارت دیگر اگر این نیازها در حد مطلوبی ارضا شوند، افراد به‌طور موثر در فعالیت‌ها درگیر می‌شوند و به عملکرد مثبتی دست می‌یابند. دسی و رایان (۲۰۰۸)؛ به نقل از حجازی، صالح نجفی و امانی، (۱۳۹۳) معتقدند که انرژی حاصل از ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، باعث توانمندسازی خود می‌شود و فرد به‌طور خودانگیخته در فعالیت‌های مهم استمرار و پشتکار خواهد داشت. بر این اساس می‌توان گفت که عملکرد بهینه خانواده بازتابی از ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی است. نظریه خودتعیین‌گری فرض می‌کند که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی برای انگیزش درونی و انجام کامل وظایف و نقش‌ها و در نتیجه عملکرد بهینه ضروری است و در چارچوب خانواده می‌توان گفت زمانی که این نیازها ارضا شوند و به خوبی پرورش یابند باعث بهبود عملکرد خانواده می‌شود که آن‌هم به نوبه خود بر کاهش طلاق عاطفی تاثیر می‌گذارد.

نتایج پژوهش نشان داد که انتظارات زناشویی هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق عملکرد خانواده بر طلاق عاطفی تاثیر می‌گذارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیشین (ابراهیمی و بنی فاطمه، ۱۳۹۱؛ باستانی، گلزاری و روشنی، ۱۳۸۹؛ سفیری و هادیان، ۱۳۸۸؛ فاور، منتل و اولسون، ۱۹۹۹؛ میلر و تدر، ۲۰۱۱؛ ونیر و اسالیوان، ۲۰۱۷) هماهنگ و همسو است. به اعتقاد میلر و تدر (۲۰۱۱) میزان برآورده شدن انتظارات و خواسته‌های هریک از زوجین، می‌تواند مبنای رضایت زناشویی قرار گیرد و فاصله بین واقعیت و انتظارات از زندگی می‌تواند توجیهی برای رضایت همسران از رابطه زناشویی فراهم کند. ونگلیسی و دالی (۱۹۹۷) دریافتند زمانی که انتظارات زناشویی فرد تحقق یابد، از رابطه رضایت خواهد داشت. برعکس، زمانی که انتظارات زناشویی تحقق نیابد، افراد عدم رضایت و دلسردی را در رابطه زناشویی تجربه خواهند کرد. خواه انتظارات زناشویی تحقق یابد یا نه، فرد یک حالت ذهنی و درونی را تجربه می‌کند که نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. ادراک شخص از اینکه آیا انتظارات او از ازدواج تحقق یافته است یا نه، در برداشت کلی او از ازدواج بسیار مهم و حیاتی به‌نظر می‌رسد.

کنی و اسیتلی (۲۰۰۱)؛ به نقل از میلر و تدر، (۲۰۱۱) براین باور هستند که انتظارات صحیح، موجب می‌شود افراد نیازهای شریک زندگی خود را به درستی ارزیابی کرده، رفتارهای

## منابع

- مطرح و حل و فصل می‌شود (بارکر و چانگ، ۲۰۱۳). از این رو می‌توان گفت که هر قدر زوجین در هریک از ابعاد عملکرد خانواده کارآمدتر عمل کنند، رابطه بهتر و منسجم‌تری را تجربه خواهند کرد که این امر خود باعث کاهش تعارض‌های زناشویی و در نتیجه کاهش طلاق عاطفی می‌شود.
- یافته‌های پژوهش حاضر در دو سطح نظری و عملی می‌تواند مفید باشد. به لحاظ نظری، یافته‌های پژوهش حاضر با ارائه یک مدل علی، شواهد تجربی مناسبی در تایید نقش ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده در طلاق عاطفی فراهم آورد. یافته‌های پژوهش حاضر دارای تلویحات کاربردی است. نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در وهله اول مورد استفاده خانواده‌ها، روانشناسان، مشاوران و درمانگران قرار گیرد. همچنین سیاست‌گذاران امر خانواده و ازدواج، وزارت آموزش و پرورش، وزارت ورزش و جوانان و سازمان بهزیستی نیز می‌توانند از نتایج حاصل از این پژوهش بهره‌مند شوند. نتایج این پژوهش نشان داد که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و انتظارات زناشویی به‌طور غیرمستقیم و از طریق تاثیرگذاری بر عملکرد خانواده می‌تواند بر طلاق عاطفی تاثیر گذارد. از این رو می‌توان از طریق تدوین برنامه‌های آموزشی مناسب در چارچوب آموزش‌های پیش از ازدواج، توانمندسازی زوجین و مداخله‌های قبل از طلاق، در جهت نحوه ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و انتظارات زناشویی، به اصلاح و بهبود عملکرد خانواده اقدام نمود و از این رو گام موثری در کاهش طلاق عاطفی زوجین برداشت. تحقیق حاضر از نوع همبستگی و شیوه گردآوری داده‌ها از نوع خودگزارش‌دهی بوده است. از این رو استنباط علی از نتایج باید با احتیاط انجام گیرد. همچنین به دلیل محدودیت‌های جامعه آماری، حجم نمونه و عدم کنترل متغیرهایی نظیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید در تعمیم یافته‌های حاصل از آن جانب احتیاط را رعایت نمود. به منظور گسترش دانش و بینش تجربی در زمینه نحوه تاثیر متغیرهای مختلف بر طلاق عاطفی، ارائه مدل‌های مفهومی دیگر و در نظر گرفتن سایر متغیرها می‌تواند راهگشا باشد. همچنین بررسی عوامل فردی، خانوادگی، فرهنگ و بافت ویژه هر جامعه، ضرورت انجام پژوهش‌های آتی در این زمینه را مطرح می‌سازد.
- ابراهیمی، س.، و بنی فاطمه، ح. (۱۳۹۱). طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نقده. *مجله مطالعات جامعه‌شناسی*، ۱۷، ۲۲-۷.
- ارجمند سیاه پوش، ا.، و پیرامون، ن. (۱۳۹۳). بررسی آسی شناختی طلاق عاطفی از دید زنان (۲۰ تا ۳۹ ساله) و پیامدهای آن بر فرزندان ساکن در شهرک بعثت شهرستان ماهشهر. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، ۵، ۲۲-۹.
- استیل، ل.، و کید، و. (۲۰۰۱). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی مهارتی خانواده*. ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی (۱۳۸۸). تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- امیدوار، ب. (۱۳۸۶). *بررسی تأثیر آموزش پیش از ازدواج بر انتظارات و نگرش‌های زناشویی دانشجویان در آستانه ازدواج در شهر شیراز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- باستانی، س.، گلزاری، م.، و روشنی، ش. (۱۳۸۹). بررسی علل و سبب‌شناسی طلاق هیجانی. *فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱، ۲۰-۱.
- باستانی، س.، گلزاری، م.، و روشنی، ش. (۱۳۹۰). پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۷، ۲۵۷-۲۴۱.
- بخارایی، ا. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی)*. تهران: پژوهاک جامعه.
- بخشی پور، ب.، اسدی، م.، کیانی، ا.، شیرعلی‌پور، ا.، و احمددوست، ح. (۱۳۹۱). رابطه عملکرد خانواده با تعارض زناشویی زوج‌های در آستانه طلاق. *دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، ۱۳، ۱۹-۱۰.
- بشارت، م. ع. (۱۳۹۱). بررسی ویژگی‌های سنجشی مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در نمونه‌ای از جامعه ایرانی. *مجله علوم روانشناختی*، ۴۱، ۲۴-۶.
- بشارت، م. و کامران، م. (۱۳۹۶). نقش واسطه‌ای مشکلات بین‌شخصی در رابطه بین سبک‌های والدگری و مشکلات زناشویی. *دو فصلنامه روانشناسی خانواده*، ۴، ۱۶-۳.
- بشارت، م.، رامش، س.، و رضازاده، م. (۱۳۹۴). نقش تعدیل‌کننده پیوندهای والدینی در رابطه بین ارضای

- نیازهای بنیادین روانشناختی و سازگاری زوجین. دو فصلنامه روانشناسی خانواده، ۲، ۲۶-۱۵.
- بشارت، م.، هوشمند، ن.، رضازاده، م. ر.، و غلامعلی لواسانی، م. (۱۳۹۴). نقش تعدیل‌کننده ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رضایت زناشویی فرزندان. دو فصلنامه روانشناسی خانواده، ۱، ۲۸-۱۵.
- بهاری، ف. (۱۳۷۹). ارزیابی و مقایسه کارآیی خانواده بین زوج‌های غیرطلاق و زوج‌های در حال طلاق مرجوعی به بخش روانپزشکی سازمان پزشکی قانونی کشور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- بهاری، ف. و صابری، م. (۱۳۸۳). مقایسه عملکرد خانوادگی زوج‌های در حال طلاق ارجاعی به سازمان پزشکی قانونی و غیرمطلقه. مجله علمی پزشکی قانونی، ۱۰، ۷۹-۷۵.
- پرویزی، ف.، سرابی، پ.، سالمی، ح.، و کلهری، ن. (۱۳۹۵). پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس نقش عملکرد خانواده و الگوهای ارتباطی زوجین. ماهنامه پژوهش ملل، ۲، ۱۱۱-۱۲۵.
- ثنایی، ب. (۱۳۷۹). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: بعثت.
- حجازی، ا.، صالح نجفی، م.، و امانی، ج. (۱۳۹۳). نقش واسطه‌ای انگیزش درونی در رابطه بین نیازهای بنیادین روانشناختی و رضایت از زندگی، مجله روانشناسی معاصر، ۹، ۷۷-۸۸.
- خمسه، ا. (۱۳۸۲). آموزش قبل از ازدواج: آموزش عملی برای زوج‌های جوان. تهران: دانشگاه الزهراء، پژوهشکده زنان.
- زمانی، س.، احدی، ح.، و عسگری، پ. (۱۳۹۳). رابطه طلاق عاطفی با تصویر بدنی و کمال‌گرایی، فصلنامه مطالعات روانشناختی، ۱۰، ۱۳۶-۱۱۹.
- سفری، خ.، و هادیان، ز. (۱۳۸۸). بررسی رابطه تحقق انتظارات زنان متأهل از همسرانشان با رضایت زناشویی. پژوهشنامه علوم اجتماعی، ۳۴، ۷۰-۴۹.
- شاهمرادی، س. (۱۳۹۵). پیش‌بینی طلاق بر اساس صفات شخصیتی، اختلالات روانی و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی. فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده، ۱۱۸، ۶۱-۶۰.
- سفایی‌راد، س.، و وارسته فر، ا. (۱۳۹۰). رابطه بین تعارض‌های زناشویی با طلاق عاطفی زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌های شرق تهران. فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۲۰، ۱۰۶-۸۵.
- کریمی‌پور زارع، ف. (۱۳۹۵). پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس هوش هیجانی، سلامت معنوی، تاب‌آوری و سبک‌های دفاعی در زوجین شهر بوشهر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس بوشهر.
- محمدی، ف. (۱۳۹۴). ساخت، تحلیل عاملی و هنجاریابی آزمون طلاق عاطفی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس.
- محمدی، ز. (۱۳۸۳). بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده.
- مینوچین، س. (۱۹۷۴). خانواده و خانواده‌درمانی. ترجمه باقر ثنائی (۱۳۸۳). تهران: امیرکبیر.
- نوابی‌نژاد، ش. (۱۳۹۵). مشاوره ازدواج و خانواده‌درمانی. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- هاشمی، ف.، و اصغری ابراهیم‌آباد، م. ج. (۱۳۹۵). نقش سواد عاطفی در پیش‌بینی طلاق عاطفی با میانجی‌گری حل تعارض. فصلنامه آموزش، مشاوره و روان‌درمانی، ۵، ۷۲-۵۹.

## References

- Abbasi Asfajir, A. A., & Ramezani, L. (2017). The relationship between family function and marital satisfaction with marital disaffection of married teachers in Behshahr. *Journal of Sociological Studies of Youth*, 7, 9-22.
- Al-Krenawi, A. (2010). A study of psychological symptoms, family function, marital and life satisfactions of polygamous and monogamous women: The lestiniancase international. *Journal of Social Psychiatry*, 58, 79-86.
- Arkister, J., & Stevenson, H. (1991). Identifying family at risk: Exploring the MC Master family assessment device. *Journal of Family Therapy*, 13, 411-421.
- Barker, P. h., & Chang, J. (2013). *Basic family therapy*. Sixth Edition. John Wiley & Sons, Ltd.

- Bravo, I. M., & Lmpkin, P. W. (2010). The complex case of marital infidelity: An explanatory model of contributory processes to facilitate psychotherapy. *American Journal Family Therapy, 38*, 421-432.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). The general causality orientations scale: Self-determination in personality. *Journal of Research in Personality, 19*, 109-134.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The “what” and “why” of goal pursuits: Human needs and the selfdetermination of behavior. *Psychological Inquiry, 11*, 227-268.
- Epstein, N. B., Baldwin, L. M., & Bishop, D. S. (1983). The McMaster family assessment device. *Journal of Marital and Family Therapy, 9*, 171-180.
- Fowers, B. J., Montel, K. H., & Olson, D. H. (1996). Predicting marital success for premarital couple types based on prepare. *Journal of Marital and Family Therapy, 22*, 103-119.
- Gilles, D. (2005). *Advanced research method*. London: Routladge Press.
- Hashemi, L., & Homayuni, H. (2017). Emotional divorce: Child’s well-being. *Journal of Divorce & Remarriage, 58*, 631-644.
- Knee, C. R., Hadden, B. W., Porter, B., & Rodriguez, L. M. (2013). Self-determination theory and romantic relationship processes. *Personality and Social Psychology Review, 17*, 307-324.
- Koole, S. L., Schlinkert, C., Maldei, T., & Baumann, N. (2018). Becoming who you are: An integrative review of self-determination theory and personality systems interactions theory. *Journal of Personality, Wiley Online Library*. <https://doi.org/10.1111/jopy.12380>
- La Guardia, J. G., & Patrick, H. (2008). Self-determination theory as a fundamental theory of close relationships. *Canadian Psychology, 49*, 201-209.
- Lawrence, E., Nylen, K., & Cobb, R. J. (2007). Prenatal expectation and marital satisfaction over the transition to parenthood. *Family Psychology, 21*, 155-164.
- Lindsey, E. W., Colwell, M. G., Frabutt, G. M., & MacKinnon-Lewis, C. (2006). Family conflict in divorced and nondivorced families: Potential consequences for boys’ friendship status and friendship quality. *Journal of Social and Personal Relationships, 23*, 45-63.
- Mansfield, J. (2007). Unrealistic marital expectations [On-Line]. Available: [www.lamorapsych.com/knowledgebase/entry](http://www.lamorapsych.com/knowledgebase/entry).
- Matson, R. E., Rogge, R. D., Johnson, M. D., Davidson, E., K. , B., & Fincham, F., D. (2013). The positive and negative semantic dimontions of relationship satisfaction. *Personsl Relationship, 20*, 328-355.
- Miller, J., & Tedder, B. (2011). The discrepancy between expectations and reality: Satisfaction in romantic relationships. *Journal of Family Psychology, 21*, 572- 583.
- Miller, L. W., Ryan, C. E., Keitner, G. I., Bishop, D. S., & Epstein, N. B. (2000). The Mc Master approach to families: Theory, assessment, treatment and research. *Journal of Family Therapy, 22*, 168-189.
- Patrick, H., Knee, C. R., Canevello, A., & Lonsbary, C. (2007). The role of need fulfillment in relationship functioning and well-being: A selfdetermination theory perspective. *Journal of Personality and Social Psychology, 92*, 434-457.
- Portes, P., Howell. S., & Eichenberger. S. (1992). Family function and children postdivorce adjustment. *Journal of Orthopsychiaty, 62*, 613-617.
- Rios, C. M. (2010). *The Relationship between premarital advice, expectations and marital*

- satisfaction*. unpublished Master Thesis, University of Logan [OnLine]. Available: [www.proquest.com](http://www.proquest.com).
- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2002). Overview of self-determination theory: An organismic dialectical perspective. In E. L. Deci & R. M. Ryan (Eds.), *Handbook of self-determination research* (pp. 3-33). Rochester, NY: University of Rochester Press.
- Sharp, E. A., & Ganong, L. H. (2000). Raising awareness about marital expectations: Are unrealistic beliefs changed by integrative teaching? *Family Relations*, 49, 71-76.
- Talebpour, A., Vaziri, H., & Marzdarani, H. (2015). Evaluation affecting factors of emotional divorce (Case study: The perspective of higher education married staffs in Karaj province in 2014). *MAGNT Research Report*, 3, 459-467.
- Vangelisti, A. L., & Daly, J. A. (1997). Gender differences in standards for romantic relationships. *Personal Relationships*, 4, 203-219.
- Vannier, S. A., & O'Sullivan, L. F. (2017). Examining unmet romantic expectations and dating relationship outcomes using an investment model framework. *Journal of Social and Personal Relationships*. <https://doi.org/10.1177/0265407517703492>.
- Walsh, F. (2003). Family resilience: A framework for clinical practice. *Family Process*, 42, 1-19.